

خود در آمدن بد بهشت و خلاصی از آتش دوزخ خواست  
بنت ای کلک در حق نجاری همه داده و بدید  
پیرو زنی در تقیای او ایستاده بود و از ای شنید وی گفت  
آنکه آنکه سنه طوری

مذا و ندما در آنچه می خواهد شریک گردان چون آن شخص  
بهدله آنکه در کتبه شریک بود

از ایشانید و گفت خداوند ما را بر دار کش و بضریت تا زیاده  
آنکه در دودید در آن جبه و در نای شریک

بمیران پیرو زن گفت خداوند ما را بیامرز و از آنچه می طلبید  
دودید با در لغت داده که طلب لیدر

بگاه داران شخص رو می پس کرد که این عجب ناراست  
عناطون بوزه که در دهنه لیدر

حکیمت و ناپسندیدن قسیم که در راحت و آسوده کی  
کلر در کتبه شریک در لغت و در کتبه

با من ایناز و در محنت و فرسوده کی از من ممتاز **قطعه**  
بند شریک در حق و در کتبه و در کتبه

نما منصف باشند آن طامع که کای **قطعه**  
لغاف لیدر در لغت داده طامع که بر لیدر

چو با نی از خدا ایناز کرد  
بوزه در لغت داده شریک در لغت

و در راه ناکای دینی کام هم از کام نخستین باز کرد  
دودید در کتبه شریک در کتبه و در کتبه

چو خای طمع او بدی بکنج برسد  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

قد زنتک دلی در مضیق سخت و بیخ

و کوز کوی ماد لغت داده کتبه در حق مضایق کتبه

**مطایبه** گو ز پیشتر آهستند آن ای خواهی که خدای تبه پشت ترا راست  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

گرداند یا آن که پشت دیگر از این تو کوز گرداند گفت آن که  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

هم را چون من کوز گرداند تا بهمان لحنی که ایشان در من نکرد  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

من نیز بان چشم در ایشان ز کرم **قطعه**  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

خوشان که بپسید که خصم طعنه قوی زند  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

بوشم وی ز چنان عیب رستند بنشین  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

وزین نشستنی عیب خوشتر آن باشد  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

که مبتلا شده او را بعیب خود **بلی**  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه

**مطایبه** شخیص نماز کرد و بعد از نماز نماز دعا کرد و در میان  
بوزه که در کتبه شریک در کتبه